

## طنز و شوخی در کلام قآنی

شمیم اختر\*

در تاریخ ایران از دوره افشار تا قاجار را دوره خلفشار می‌دانند. اما از دیدگاه ادبیات هم این دور خلفشار مهم است. در این دوره، در برابر «سبک هندی»، سبک تازه‌ای به وجود آمد که آن را «دوره بازگشت» نامیده‌اند و آن سبکی که با نام سبک هندی در سراسر جهان رایج بوده است و شوکت بخارایی، ناصر علی سرهندی و عبدالقادر بیدل و صائب و غیره به این طرز مخصوص شهرت داشتند (به خاطر باریک‌بینی، دقت نظری و پیچیدگی). شاعران و دانشوران دوره قاجار این سبک را نامطبوع قرار داده به چیستان و معماگویی مشابه می‌کردند. به جای این سبک، سبک دیگری که ادبا «سبک دوره بازگشت» نامیده‌اند، رایج شد و شهرت یافت و برای سهل‌پسندی و سلاست و روانی آن مقبول و مطبوع شد. شاعران «دوره بازگشت» طرز نگارش فرخی، فردوسی، حافظ و سعدی را بار دیگر احیاء نمودند و قآنی مربوط به همین زمان بود.

میرزا حبیب‌الله قآنی در سال هزار و دویست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ) در شیراز چشم به جهان گشود. پدر قآنی میرزا محمد علی هم از صاحبان علم و فن بود و طبع شاعرانه داشت و شعر می‌گفت و «گلشن» تخلص می‌کرد. باید دانست که خانواده قآنی از علم و ادب بهره‌آفر داشت و به قول محمد جعفر محبوب قآنی، برادرانش حاجی میرزا محب علی و میرزا علی اکبر متخلص به «ندیم» (م: ۱۲۶۳ هـ) نیز دانشمند و شاعر بودند.

---

\* استاد فارسی دانشگاه هندوی بنارس، واراناسی.

پدر قآنی می‌خواست که فرزند دل‌بند خود را هم با علوم مختلفه مزین بسازد اما بدبختانه قآنی هنوز یازده ساله بود که پدرش فوت کرد. چنان‌که در کتاب خودش به‌نام پریشان تذکر داده است که:

”یازده ساله بودم که پدرم گلشن را که شمع کمال به‌نور جمالش روشن بود، خاری در پا رفت و هنوز خار در پا بود که کارش از دست شد“<sup>۱</sup>.

بعد از فراگرفتن علوم متداوله قآنی از شیراز به‌خراسان رفت و در علوم مختلفه یعنی قرآن و حدیث و تفسیر و ترجمه، فقه، اصول و معقول، هندسه و حساب، معانی و بیان و بدیع و آداب مهارت کلی حاصل نمود و علاوه بر این زبان‌های عربی و ترکی و فرانسه را هم یادگرفت. می‌گویند که در زبان‌های عربی و فرانسه‌ای مثل اهل زبان حرف می‌زد. گذشته از این برجسته‌ترین شاعر دوره خود هم بود، چون از صغرسن به‌سرودن شعر پرداخت. اگر بگوییم که این صفت در قآنی مادرزاد بود، پرغلط نیست. یک بیت از دوران خردسالی او را دکتر نصیر احمد صدیقی در کتاب قآنی و قصیده‌نگاری او نقل کرده است:

این کوزه میرزا حبیب است هرکس که بدزد او رقیب است

همچنین او شعرهای خود را پیش دوستان و آشنایان خود می‌خواند و آنها تقدیر می‌کردند و حیرت‌زده می‌ماندند. در کلام وی به‌تدریج پختگی و روانی پیدا شد تا این‌که شهرت وی به‌عوام و خواص رسید و چنان غلغله شعرش بلند شد که تا گوش میرزا شجاع پسر فتح علی شاه رسید. فتح علی شاه قاجار هم طبع شاعرانه داشت و قدردان شعرا بود. شعر قآنی خوشش آمد و آن شاعر معروف را پیش خود طلبید و فرمایش قصیده هم کرد و او قصیده‌ای که با مطلع زیر در مدح شاه سرود:

گرفت خیمه گیتی شمیم عنبر ناب ز گرد خاک سر کوی سیر عرش جناب

قآنی به‌خدمت شاهزاده شجاع نیز رسید. شاهزاده هم طبع لطیف داشت و از رموز فن شعر آگاه بود. شعر قآنی را پسندید و در زمره مقربان خود شامل گردانید. بدین صورت قآنی در دربار شاهی راه یافت و معتمد خاص شاهزاده شد. شاهزاده روزی

۱. قآنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله بن میرزا گلشن: پریشان، انتشار کانپور، ص ۴۹.

پیش پدر خود فتح علی شاه قاجار ذکر قآنی نمود و او را معرفی کرد. فتح علی شاه هم از کلام قآنی خیلی خرسند شد و از او حمایت کرد و به لقب مجتهدالشعراء سرفراز کرد. چون قآنی ذهن‌رسا داشت پیش شاهزاده اعتماد کلی پیدا کرد و در درباریان او شامل شد. وقتی که شاهزاده شجاع از خراسان بهری، که در آن زمان دارالخلافه ایران بود، رهسپار گردید قآنی را همراه خود برد.

در سال هزار و هشتصد و سی و چهار (۱۸۳۴) میلادی چون فتح علی شاه رحلت نمود نبیره‌اش محمد شاه غازی بر تخت سلطنت جلوه‌افروز شد. او هم مردی ذی‌علم و علم‌دوست بود. قآنی در توصیف آن قدرشناس قصیده‌ای گفت. محمد شاه به سبب علم‌دوستی خود و تأثیر کلام قآنی، اکرام وی کرد و با لقب حسان‌العجم مزین ساخت. بعد از وفات محمد شاه، پسرش ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست. ناصرالدین شاه نیز مثل اخلاف خود قدردان شاعران و دانشوران بود و قآنی را دوست می‌داشت. او قآنی را خطاب ملک‌الشعرا اعطا کرد. بدین صورت قآنی را فرصت خدمت سه پادشاه حاصل شده بود و در نتیجه از الطاف این سه پادشاه قاجاری بهره‌مند گردید.

علاوه بر این شاهان، امرای سلطنت مثل شهزاده فریدون، میرزا فرمان فرما، میرزا سلیمان، منوچهر خان، شهزاده اردشیر، میرزا تقی خان امیرکبیر، شهزاده عباس میرزا، حسین علی میرزا و غیره هم طرفدار و حامی قآنی بودند.

از احوال زندگی قآنی ظاهر می‌شود که او راحت زندگی به سر برد. رندی و شوخی و ظرافت را روا می‌داشت. اگر گویم که طنز و مزاح در فطرتش بود بیجا نیست. قبل از این که بیت‌هایی از طنز و ظرافت و شوخی وی را نشان بدهم و محاسن و معایب آن را ابراز نمایم، دو سه لطیفه که متعلق به ذات قآنی هستند و طبع ظریفانه‌اش را نشان می‌دهند نقل می‌نمایم:

روزی یکی از دوستان قآنی گفت که فلان شاعر وقتی که در مدح شخصی قصیده‌ای گفت و پیش ممدوح خویش می‌برد، همراه خود یک سینی پر از مصری هم برد. قآنی جواب داد:

”تا شعرش شیرین نماید“.

لطیفه دیگر هم به ذات حکیم قآنی منسوب کرده‌اند. گویند که چون پیمانۀ زندگیش لبریز شد و قآنی بر بستر مرگ بود و دوستان و آشنایان گرداگردش را گرفته و به حالت محزون و مغموم ایستاده بودند، گفتند: وقت توبه و استغفار است، به بارگاه الهی طلبگار عجز و نیاز شو. قآنی این کلمات را شنیده اشک در چشمهایش جمع شد و به صدای دلگرفته این بیت را خواند:

شرمنده از آنیم که در دار مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی  
شعر مذکور طبع ظریفانه‌اش را نشان می‌دهد.

در شوخی و ظرافت و رندی قآنی دکتر نصیر احمد صدیقی در کتاب خود به نام قآنی و قصیده‌نگاری او نگاشته است:

”ناقدین شاعر نامور هند مرزا غالب را که یکی از هم عصران کوچک قآنی بود حیوان ظریف خوانده‌اند. اما این عنوان بر قآنی صادق‌تر می‌آید. لاکن انصاف آنست که شعر قآنی در اکثر جا خالی از ابتدال و رکاکت و هجو و فحش‌گویی نیست“<sup>۱</sup>.

می‌گویند که چون دیوان قآنی به‌هند رسید میرزا غالب پسندید و عزم کرد که تتبع قآنی نماید ولی موفق نشد.

قآنی مردی بود بذله سنج و طبع ظریفانه داشت. روزگارش را هم در عیش و فراغت به‌سر کرده بود. بنابراین طنز در اشعارش جزو ظریفانه و فطری بود. خودش گفته است:

هزل و طیبیت طینت افسرده را آرد به‌وجود

آن چنان که تلخ میخوش خوش به‌وجود آرد حزین

از بیت مذکور ظاهر می‌شود که هزل‌گویی قآنی فقط بر بنای تضحیک مردمان نبوده، بل مقصود به‌شگفت‌آوری طبع محزون هم بوده و طنز و مزاح را در لآلی حروف سفتن به‌غرض خوش نمودن دیگران جایز می‌دانست. متأسفانه این عنوان در کلامش چنان از حد ادب و قدر اخلاقی گذشت که علما و شعرا و ناقدان وی آن را نامطبوع

۱. صدیقی، نصیر احمد: قآنی و قصیده‌نگاری او، علی‌گه، ص ۱۹.

گردانیدند و حسن تنفر درخور آوردند. چنان‌که دکتر نصیر احمد صدیقی نوشته است که:

”وای بر غلط بخشی اهل روزگار که مردی را با این سیاه‌کاری و می‌گساری به لقب حکیم ملقب ساختند و ندانستند که حکمت از اعلی اوصاف بشری شمرده می‌شود و علماء اخلاق آن را بزرگ‌ترین فضایل انسانی می‌دانند. حال باید دید که این حکیم چگونه در قصیده‌های خود به ابتذال و رکاکت و عریانی و فحاشی مایل است“<sup>۱</sup>.

این حقیقت است که در دیوان قآنی متعددی از بیت‌ها و مثال‌های رکیک و سوقیانه وجود دارد که ذکر آنها قباحه دارد. اما بعضی از متقدمین قآنی را ستوده‌اند، چنان‌که بعد از مدت طولانی شاعری در ایران پیدا شد که فن شاعری را از قعر پیچیدگی بیرون آورده سبک تازه‌ای اجرا نمود. آغا احمد علی در کتاب خود به نام هفت آسمان در وصف کلام وی می‌نویسد:

”بعد از علی حزین شاعری به این جلالت شأن از ایران برخاسته، بنای وسیع‌الفضای هنر را به ارکان اربعه زبان‌های چارگانه فارسی و عربی و ترکی و فرانسیسی استوار نموده و به هر یکی از زبان‌های دیگر هم به جایی رسیده که اگر به تغییر صورت و لباس رفع شبهه و التباس نمی‌شد کس واقف از آن نمی‌گشت که گوینده پارسی است یا عربی است یا ترکی“<sup>۲</sup>.

گفته غالب را که در اوصاف کلام قآنی است قبلاً تذکر داده‌ام که می‌خواست تتبع قآنی کند و نتوانست.

علامه شبلی نعمانی در شعرالعجم می‌نویسد:

”حقیقتاً در اخیر دوره مردی چون قآنی به جهان آمد که در زمینه شاعری انقلابی برپا کرد. اما طرز شاعریش طرز نو نبود بل از همان خواه هفتصد ساله پارینه را

۱. منبع پیشین، ص ۳-۲۲.

۲. قآنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله بن میرزا گلشن: کلیات حکیم قآنی؛ انتخاب... از ک.ام. متر، ص ۸-۹.

یاد داد. و این گفتن راست است که فرّخی و منوچهری در قالب قآنی نمودار شدند<sup>۱</sup>.

مولانا الطاف حسین حالی نیز در مورد کلام قآنی گفت که اگر منشأ بدگویی زاهد ریاکاری و شدت اوست باکی نیست، اما اگر زاهد را فقط به این سبب بد گویند که او زاهد است کار پسندیده نیست بل ممکن است که بهاهانت شریعت و تحقیر دین منتهی شود. متأسفانه این گونه بیت‌ها در دیوان قآنی تعداد زیادی دارد. به‌طور نمونه مثنوی از خروار بیت‌های قآنی از این قبیل را نقل می‌نماید که بهترین نمونه از طنز و مزاح را نشان می‌دهد:

ماه رمضان آمد ای ترک سمنبر	برخیز و مرا سبحة و سجاده بیاور
و اسباب طرب را بیر از مجلس بیرون	زان پیش که ناگاه نقییبی رسد از در
وان مصحف فرسوده که پارینه ز مجلس	بردی به‌شب عید و نیوردی دیگر
باز آر و بده تا که بخوانم دو سه سوره	غفران پدر خواهم و آمرزش مادر
می خوردن این ماه روا نیست که این ماه	فرمان خدا دارد و یرمیغ پیمبر
در روز حرام است به‌اجماع و لیکن	رندانه توان خورد به‌شب یک دو سه ساغر
بیش از دو سه ساغر نتوان خورد که تا صبح	بویش رود از کام و خمارش رود از سر
یا خورد بدان گونه بیاید که ز مستی	تا شام دگر بر نتوان خاست ز بستر
من مذهبی اینست ولی وجه مهم نیت	وین کار نیاید بجز از مرد توانگر
ناچار من و مصحف و سجاده و تسبیح	و آن ورد شبان روزی و آن ذکر مقرر

نه فقط قصاید قآنی پر از طنز و مزاح است، بل دیگر اصناف سخن هم از طبع ظریفانه او مستثنی نیست، خواه غزل باشد یا قطعه. چنان‌که می‌گوید:

چهره او یک خلد حور و روی او یک عرش نور  
خط او یک گله مور و زلف او یک سله مار  
رشته اندر رشته زلفش همچو تار عنکبوت  
حلقه اندر حلقه جعدش همچو پشت سوسمار

۱. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء محمد شبلی: شعرالعجم، ص ۱۸۹.

بی سلیقگی تشبیهات و استعارات قآنی در بیت‌های مذکور را می‌توان دید که اکثری از ناقدین وی گفته‌اند و خرده‌گیری کرده‌اند. چند بیت دیگر مانند آن است:

بهار چه می‌کنم چو شد ز بر بهار من  
کناره کردم از جهان چو او شد از کنار من  
خوشا و خرم آندمی که بود بود یار من  
دو زلف مشکبار او به چشم اشکبار من  
چو چشمه‌ای که اندر او شنا کنند مارها  
به صلح در کنار من ز دشمنی کناره کن  
دلت ره آر نمی‌دهد ز دوست استشاره کن  
و یا چو سبزه رشته‌ای ز زلف خویش پاره کن  
بر او صد گره و زان پس استخاره کن  
که سخت عاجز آمدم ز رنج انتظارها

به کاربردن تشبیهات و استعارات برای افزودن حسن اشعار است نه برانگیختن احساس کراهت و ناراحتی. چنان‌که در بیت‌های مذکور دیده می‌شود زلف یار را به چشمه دیده؛ اگر کسی گوید که در چشمه آب مارها شنا می‌کنند به جز کراهت آوردن نیست.

یکی از منتقدین قآنی، نصیر احمد صدیقی درباره فحش‌نگاری وی می‌گوید که در قصاید قآنی عریان‌نگاری و فحش‌گویی به حدی است که اگر او را به جای حکیم و استاد، رند بازاری و عامی بی‌شرم خوانیم روا باشد؛ عجب آن است که با وجود این عیوب او خود را حکیم می‌گوید: «زهی سخنور ساحر حکیم قآنی» و دیگران هم او را بدین لقب خوانده‌اند. عجب‌تر آن که در درباره‌های سلاطین و امرا این خرافات را به نام حکمت می‌خواندند و آن را تحسین می‌کردند و صله‌ها می‌بخشیدند. نباید که در این خصوص مثال‌ها از کلام وی بیاوریم و زبان قلم را به این کلمات بدآلوده کنیم. با همه اینها از طبع ظریفانه‌اش می‌خواهم که یک مکالمه بین پیری گنگ با طفلگی الکن را نقل کنم که خالی از لطف نباشد:

پیر کی لال سحرگاه به طفلی الکن      می‌شنیدم که بدین نوع همی‌راند سخن  
کای ز زلفت صصصبحم شاشاشام تاریک      وی ز چهرت شاشاشام صصصبح روشن

تتتر یا کیم و بی شششهد للبت  
 طفل گفتا مَمَمَن را به تُتو تقلید مکن  
 می می خواهی مُممشتی کککَلت بزَنم  
 پیر گفتا ووو الله که معلومست این  
 ههفتاد و هههشتاد و سه سالست فزون  
 طفل گفتا خندا را صصصد بار ششکر  
 مَممن هم گگگنگم مَممثل تتتو  
 چند قطعهُ دیگر هم از طنز و شوخی و ظرافت نقل می کنم:

مفتی شهر ما که آگه نیست  
 مال محتاج را نموده هبا  
 چه شود یا رب ار شود وقتی  
 از حلال و حرام پیغمبر  
 خون مظلوم را گرفته هدر  
 از حلال و حرام مستحضر

\*

هر گناهی که خود کند جبری  
 وَر ازو او خیری اَتفاق افتد  
 حالا نسبت به زنان فکر قآنی را می خواهم ظاهر بکنم که این صنف نازک چه طور  
 هدف تضحیک قآنی شده است. می گوید:  
 هزاران مکر و فن باشد زنان را  
 که نتواند یکی را چاره ابلیس  
 شود کاری چو بر ابلیس مشکل  
 بر او آسان کنند ایشان به تلبیس

### منابع

۱. شبلی نعمانی، شمس العلماء محمد شبلی (م: ۱۳۳۲ هـ): شعر العجم، اعظم گره، ۱۹۵۶ م.
۲. صدیقی، نصیر احمد: قآنی و قصیده نگاری او، ایجوکیشنل بُک هاؤس، علیگره.
۳. قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله بن میرزا گلشن (م: ۱۲۷۰ هـ): پریشان، انتشار کانپور.
۴. قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله بن میرزا گلشن (م: ۱۲۷۰ هـ): کلیات حکیم قآنی؛ انتخاب...  
 از ک.ام. مترا.